

# اردیبهشت اودلاجان

شماره ۲۴، چهارشنبه، ۱۱ تیر ۱۳۹۹ خورشیدی، رایگان

خانه اردیبهشت اودلاجان

## سلام - آبادی یعنی آسایش و احترام!

یکی از مقولاتی که در این سال‌ها ورد زبان این‌وآن شده، گردشگری است. امروز، بسیاری‌ها درمان هر دردی را در گردشگری می‌بینند. در هر شهر و در هر محله هم دنبال ایجاد فضایی برای گردشگری و گردشگران هستند. به‌ویژه، اگر شهر و محله سابقه و سیمای تاریخی هم داشته‌باشد دیگر محشر است. فوری می‌روند سراغ درمان گردشگری. ولی آیا چنین است؟ گردشگری درمان تمام درها است؟ بی‌تردید، امروز، یکی از پدیده‌های توسعه پایدار شهرها، در تمام دنیا، گردشگری است. علاوه بر کشورها و شهرهایی که تمام زندگی‌شان از طریق درآمدهای گردشگری تامین می‌شود، بقیه شهرها و جوامع هم نیازمند حضور گردشگران و بدهستان اقتصادی و فرهنگی با آنان هستند. تردیدی نیست. ولی، این تمام قضیه نیست.

گردشگر می‌تواند به اقتصاد شهر و کشور میزبان کمک کند. می‌تواند سبب رونق برخی شغل‌ها و حرفه‌ها شود. از همه بالاتر، گردشگر سبب آمیزش فرهنگی و اعتلای فرهنگ جهانی مردم می‌شود. این‌ها همه از برکات حضور میهمانان داخلی و خارجی در یک شهر یا محله است. ولی خود این محله و شهر چگونه باید باشد؟ مثالی بزنیم: اگر خبر شوید که میهمانی بر شما وارد خواهدشد، چه می‌کنید؟ برای احترام و پذیرایی از او چه تدارکی می‌بینید که شرمند مهمان نشوید؟ حتما به فکر پذیرایی از او با شربت و شام هستید. حتما به فکر لباس و ظاهر خود هم هستید. حتما به نحوه استقبال هم فکر می‌کنید.

ولی، بیش و پیش از همه، دستی به سر و روی خانه می‌کشید. آب و جارو می‌کنید. گرد ملال از چهره‌اش پاک می‌کنید. آینه را تمیز می‌کنید. آیینا گلاب هم به پرده و پنجره می‌پاشید. خانه را برای آمدن مهمان آماده می‌کنید. این، یعنی احترام به میهمان و اصل اول آداب میزبانی. و نکته درست همین‌جا است. آیا نظافت و آراستن خانه برای میهمان، صرفا، به معنی احترام میهمان است؟ نه قطعا. میزبان با این عمل شخصیت خود را به نمایش می‌گذارد. میزبان به میهمان یادآور می‌شود که وارد خانه‌ای شده که اهالی آن آدم‌های پاک و پاکیزه هستند و سلیقه والایی دارند. با آراستن خانه برای میزبانی از میهمان، ما ارزش و اعتبار خودمان را بالا می‌بریم. ما هرگز در برابر میهمان با لباس پاره و ناجور نمی‌نشینیم. شان خود ما و شان میهمان اقتضا می‌کند آراسته و مرتب باشیم. تمیز و شاداب باشیم.

محله هم چنین اصولی دارد. برای این، گردشگر، که می‌تواند موهبت برای محله باشد، باید بداند و حس کند محله شایستگی این موهبت را دارد. این یک اصل است: اگر محله آباد و پاکیزه باشد، گردشگر به خودش اجازه نمی‌دهد شان محله را پایین آورد. هیچ آدمیزادی در هیچ نقطه دنیا روی زمین و موحوه تمیز و نظیف آشغال نمی‌ریزد. هیچ گردشگری در هیچ نقطه از عالم به میزبانی آداب‌دان که محله را آباد و تمیز نگه داشته، بی‌احترامی نمی‌کند. پس محله را آباد کنیم!

## پذیرا، چون دبیرالملک

هنوز، با تمام افت‌وخیزها، بافت تاریخی تهران دیدنی‌های زیادی برای تجربه کردن دارد. هنوز خانه‌های تاریخی زیادی هستند که از گزند هجوم روزگار جان سالم بدر برده‌اند و دلربایی می‌کنند. گاه این خانه‌ها در کوچه پس‌کوچه‌هایی قرار دارند که گمان کسی بر وجود آن‌ها نمی‌رود. عمارت زیبای دبیرالملک یکی از آن‌ها در محله



اودلاجان شرقی - امامزاده - است. براساس اسناد تاریخی، این عمارت متعلق به میرزا محمدحسین‌خان فراهانی ملقب به دبیرالملک بوده‌است. از رجال و مستوفیان عصر قاجار. در زمان وزارت امیرکبیر، منشی‌گری او را به‌ویژه در امور سیاست خارجی برعهده داشت. مدتی هم وزیر داخله و حاکم اراک بود. هم‌چنین مدتی تولیت آستان قدس رضوی را برعهده داشت. نقل است، او به‌خاطر نگارش رساله‌ای انتقادی درمورد شیوه اداره مملکت و شخص شاه، مدتی مورد بدگویی و بی‌مهری ناصرالدین‌شاه قرار می‌گیرد.

عمارت دبیرالملک، برخلاف اکثر بناهای هم‌دوره خود، عمارتی «پذیرا» و «باز» است. پله‌های دوطرفه ورودی به شاه‌نشین و بالکن آن که مستقیماً با شاه‌نشین هم‌جداره است، در معماری بناهای هم‌دوره آن، تازگی دارد. با این‌حال، معماری این عمارت به‌شکلی کاملاً متقارن است: اتاق شاه‌نشین وسط خانه و باقی فضاها در دو طرف به‌شکلی کاملاً متناسب طراحی شده‌اند. این تقارن، در درها و حتی پله‌های ورودی ساختمان هم رعایت شده است؛ موضوعی که جلوه بصری خاصی به آن می‌بخشد. نوع تزیینات بنا و وجود در و پنجره‌های متعدد، حوض مستطیلی‌شکل و غالب بودن رنگ زرد و نارنجی نیز از ویژگی‌های همین سبک معماری است. این عمارت در اسفند سال ۱۳۸۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. مالکیت آن در دست شهرداری است. مرمت بنا زیر نظر شهرداری منطقه ۱۲ تهران و به‌دست استاد امراشه سلیمی انجام، و در سال ۱۳۸۷ به بهره‌برداری رسید. این خانه تاریخی قبل از مرمت لوکیشن سریال روزگار قریب بود.

## نوش جان!

از قصه‌های زیبای کارگاه، حتماً، سفره ساده ولی پربرکت زحمتکشان آن است. رسم است، معمولاً، به وقت نهار و استراحت، اوستاکارها سفره‌های خود را می‌چینند. و کارگرانی که محل کار محل زندگی‌شان هم هست، سفره جمعی خودشان را، معمولاً، یکی که آشنایی بیشتری با آداب پخت و پز دارد، جور دیگران را می‌کشد و غذا را آماده می‌کند. وسایل و لوازم



غذا از پیش تهیه می‌شود و در طول کار از صبح تا ظهر، در ساعاتی که غذا روی چراغ است، گاهی به آن سر می‌زنند تا «غذا از دست نرود!». و وقتی می‌نشینند دور سفره حلال، با اشتهای کامل غذایی خوشمزه و کامل نوش جان می‌کنند. نوع غذا و تنوع آن، هرچند مهم است، ولی تأثیری در خلوص و صمیمیت سفره زحمتکشان ندارد. آنان با قلبی پاک و دستانی مهربان و شریف دور سفره می‌نشینند و با خوردن غذا، لحظاتی را به لذت از زندگی می‌گذرانند. معمولاً، از زمان محدود نهار، عبادت و استراحت، دقیقه‌هایی را به استراحت می‌پردازند و تن خسته خود را آرام می‌کنند. البته همیشه یکی از این جمع از استراحت محروم است چون باید ظرف‌ها را بشوید. این زحمتکشان شدیداً مراقب پاکیزگی و بهداشت هستند و ظرف نشسته را کنار خود نگه نمی‌دارند. ظرف باید به‌موقع و پس از صرف غذا شسته‌شود.

## ۱۰۳۰ تومان، ۷۵ سال پیش!

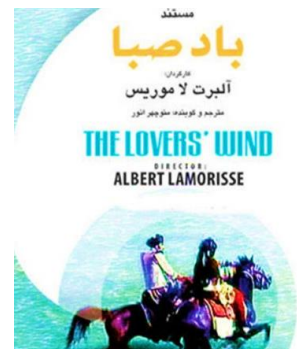
کل هزینه و دستمزد کارکنان و کارمندان سینما خورشید در نیمه اول تیرماه ۱۳۲۴، معادل ۱۰۳۰ تومان بود. از مدیر سینما تا جاروکش. کارمندان سینما طیف جالبی داشت. مکانیک، نجار و نویسنده داشت. جالب است بالاترین حقوق ماهانه متعلق به مکانیک سینما بود با ۳۷۰ تومان در ماه. مدیر سینما کم‌تر از او و ۳۰۰ تومان در ماه حقوق می‌گرفت. سومین کارمند خوشبخت سینما نجار بود با ۲۲۰ تومان و بعد از او نویسنده با ۲۰۰ تومان حقوق ماهانه. حقوق حسابدار، تحویلدار و کشیک سینما باهم برابر بود:

ردیف	نام و سمت	حقوق ماهانه
۱	مدیر سینما	۳۷۰
۲	مکانیک	۳۷۰
۳	نجار	۳۰۰
۴	نویسنده	۲۲۰
۵	حسابدار	۲۰۰
۶	تحویلدار	۲۰۰
۷	کشیک	۲۰۰
۸	سایر کارکنان	۱۰۰
۹	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۰	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۱	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۲	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۳	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۴	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۵	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۶	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۷	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۸	سایر کارکنان	۱۰۰
۱۹	سایر کارکنان	۱۰۰
۲۰	سایر کارکنان	۱۰۰

۱۵۰ تومان. پایین‌ترین حقوق متعلق به مامور کنترل بود با دستمزد ۴۰ تومان در ماه. سینما سه یا چهار کنترل‌چی داشت. جالب است که یکی از مشاغل سینما نویسندگی بود. معلوم نیست نویسندگی وقایع روزانه سینما یا مثلا متن نمایش‌ها و پرده‌خوانی‌ها، ولی، حقوق خوبی داشت نویسنده! جالب است بدانیم سینما خورشید نخستین سینمای لاله‌زار بود که در سال ۱۳۱۶ راه‌اندازی شد. این سینما مکان جلسات صاحب‌سینماهای قبل از انقلاب بود و به همین دلیل، برخی آن را به «انبار سینماهای تهران» تعبیر می‌کنند. با هر استدلالی، این سینما بخش مهمی از حافظه تاریخی سینمای ایران از یک سو و خیابان لاله‌زار از سوی دیگر است، ولی امروز، کاملا متروک و مهجور است. طبیعی است هر گام و اقدامی برای احیای آن می‌تواند کمکی به احیای خاطرات تاریخی پایتخت‌نشینان باشد. شوربختانه، امروز ۱۷ سینما در محدوده لاله‌زار متروک افتاده و استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود. اگر این سینماها احیا شوند، لاله‌زار تبدیل به پردیس گسترده سینمایی تهران می‌شود و می‌توان جشنواره‌های ملی و بین‌المللی را در این پردیس برگزار کرد. می‌شود آیا؟ می‌رسد آن روز؟

### «باد صبا» و مرگ عاشق!

هفت سال پیش از انقلاب، فیلم مستندی از مردم و طبیعت ایران ساخته شد با نام «باد صبا». البته نام اصلی آن که در اعلان‌ها و پوسترها به زبان انگلیسی آمده، «باد عاشقان» است. به نظر می‌آید نام اصلی فیلم با مسما تر از نام فارسی آن است، چرا که



خالق این اثر که عاشق ایران و طبیعت ایران بود، جانش را سر این فیلم گذاشت و جاودانه شد. باد صبا فیلم مستندی است درباره طبیعت و مردم ایران ساخته «آلبرت لاموریس» در سال ۱۹۶۹. فیلمی بسیار حسرت‌انگیز که جمعی از بزرگان هنر ایران را هم با خود دارد. موسیقی فیلم از آثار ابوالحسن صبا و حسین دهلوی است. دو نامدار بزرگ موسیقی اصیل و فاخر ایران. گویندگی مستند را هم «منوچهر انور» به عهده داشت که در حوزه خود تک و بی‌نظیر است. فیلم که به سفارش وزارت فرهنگ و هنر آن زمان ساخته شد، سراسر ایران را از آسمان با بالگرد نشان می‌دهد. بیش از ۸۵ درصد این مستند ۷۰ دقیقه‌ای از داخل بالگرد فیلم‌برداری شده است. نکته غم‌انگیز داستان به مرحله نهایی مستند برمی‌گردد. دولت وقت، که از هیچ فرصتی برای تبلیغات غفلت نمی‌کرد، پس از پایان فیلم‌برداری و ارائه اثر به دولت، از سازنده اثر می‌خواهد جلوه‌های صنعتی ایران را هم به مستند اضافه کنند. پس از موافقت با این درخواست، در حین فیلم‌برداری از سد کرج در اطراف تهران به دلیل نقص فنی بالگرد، آلبرت لاموریس، کارگردان فیلم کشته می‌شود. بالگرد گروه، هنگام فیلم‌برداری از سد کرج به کابل‌های مخصوص تمرین تکاوران برخورد و سقوط می‌کند که منجر به کشته شدن کارگردان فیلم آلبرت لاموریس و گروهش می‌شود. فیلم‌بردار ایرانی فیلم، محمود نوربخش به همراه پسر لاموریس از مرگ نجات یافتند. این فیلم در سال ۱۹۷۸ نامزد جایزه اسکار بهترین مستند شد.

### دیوار خشتی و نمای آجری

در بسیاری از خانه‌های تاریخی تهران و دیگر شهرهای تاریخی، با ترکیبی از خشت و آجر سروکار داریم. این ترکیب، گاه دلیل سازه‌ای دارد گاه دلیل زیبایی‌شناختی یا هم‌نویسی با روند زمان و زمانه.

در بسیاری از خانه‌ها، دیوارهای باربر و جرزهای سنگین و صلب عمارت در تراز زیر زمین، با آجر ساخته شده و در ترازهای بالا، برحسب مورد و اقتضا تبدیل به دیوارهای خشتی شده‌اند. تقریباً تمام جرزهای زیرزمین خانه‌های تاریخی با آجر اجرا شده‌اند و سقف بدون اسکلت آن با قوس کلیل خفته، بسیار ماهرانه و هنرمندانه، با آجر به صورت ضریبی ساخته شده. تصویری زیبا از مهندسی ساخت خانه‌های تاریخی که گذشت زمان در یکی‌دو سده گذشته استحکام و مفیدیت آن را نیز اثبات کرده. اما ترکیب دیگر آجر و خشت در بناهای تاریخی ما، ترکیب تقریباً، زیبایی‌شناختی است. خانه‌های زیادی هستند که نمای آن‌ها از نمای کاهگلی و خشتی به نمای آجری تغییر یافته. مغز کار خشت است و پوسته آجری. این ترکیب، عموماً، در دوره پهلوی رایج شد. شاید، نوعی تجدد در بناهای موجود که نما را «امروزی‌تر» کنند. بگذریم از این واقعیت که نمای آجری، به هر صورت، مقاوم‌تر از نمای کاهگلی است. امروز در مرمت و احیای این بناها باید توجه خاص به ترکیب آجر و خشت در عمارت‌ها کرد. در بسیاری موارد پوسته آجری خود را از مغز خشتی جدا کرده و هر لحظه امکان ریزش دارد. به نمای ظاهراً سرراست و تمیز آجری نمی‌شود اعتماد کامل کرد. باید مغز کار را دید.



### نیازی به تقلید نیست!

در ابتدای جاده فومن از جاده رشت/ تهران، موزه بسیار مغتنم، مهم و زیبایی هست به نام «موزه میراث روستایی گیلان». این موزه تنها موزه از نوع خود در ایران، و شاید در خاورمیانه است. برای آشنایی با معماری و زندگی مردم گیلان و منطقه، خانه‌هایی از نقاط مختلف گیلان را به روشی دقیق و ظریف به این محوطه منتقل کرده‌اند. برای این کار، نخست خانه‌های شاخصی را که نمونه روشن از سبک معماری منطقه است شناسایی و پس از تملک، آن را در قطعات مختلف به این محوطه منتقل و دوباره باهم مونتاژ و بازآفرینی کرده‌اند. کاری بسیار مهم و بسیار ظریف. اما، سواى ارزش فنی کار، مهم‌ترین ویژگی این موزه آشنایی با معماری خانه و بنا در نقاط مختلف استان است. به جرات و با اطمینان می‌شود گفت، اگر معماران ما با دقت در این موزه قدم بزنند و ظرایف معماری بناها را ببینند، هیچ نیازی به ورق زدن مجلات کاغذی یا مجازی خارجی برای یافتن مدل خانه‌های بیلاقی یا ویلایی نخواهند داشت. به‌ویژه معماری خانه‌های جلگه شرقی گیلان واقعا بی‌نظیر است. حس تعلیق و رهایی در بنا و آرامش فضایی آن مثال‌زدنی است. فقط ببینیم. همین! رهایی بنا از زمین، گشودگی به بیرون و دنجی فضا، واقعا بی‌نظیر است.



### کودکی و شادابی!

این خانم کوچولو، که اسمش فاطمه است، بچه‌محل ما است. کودکی سرحال و شاداب با آرزوهای بلند برای آینده. چشمان زیبایش نشان می‌دهد از زندگی در محله راضی است. رفت‌وآمد سواره کم است و دیوارها هم زیاد بلند نیستند. گاه با داداش و گاه با مادر برای قدم‌زنی در کوچه می‌آید. هنوز مدرسه نمی‌رود، ولی قول داده وقتی مدرسه رفت، نمره‌هایش «خیلی خوب» و «صد آفرین» باشد.



### اهالی خوشرو و باوقار!

«تهران در عهد شاه‌عباس...» شهر بزرگی است. از کاشان وسیع‌تر است، اما جمعیت و هم‌چنین خانه‌های زیاد ندارد. باغ‌های آن خیلی وسیع است و از همه قسم میوه در آن‌جا فراوان و آن‌قدر عالی است که به اطراف می‌برند. «تهران در میان اراضی هموار و یا جلگه‌ای وسیع قرار گرفته است. خانه‌ها با خشت سفید که در آفتاب خشک و سخت کرده‌اند، ساخته شده است. در این شهر بالغ بر سه هزار خانه هست که خانه خان و بازار از همه‌جا زیباتر است، ولی هیچ‌کدام قابل تحسین نیست. بازار دو قسمت می‌شود: قسمتی سرگشاده و قسمت دیگر سقف‌دار است. نهری با دو شاخه از وسط شهر می‌گذرد و باغ و بوستان را مشروب می‌سازد و برای خیر و برکت آن باغبان را سپاسگزارند. اهالی خوشرو و باوقارند و زنان ماهروی تهرانی اطوار خاص خود را دارند.»

